

جنبش کارگری جهانی و موضوعیت درس آموزی از انترناسیونال اول

جنبش کارگری قرن ۲۱ نیازمند آموزش از انترناسیونال اول است. این کار نه رجعت به گذشته که رستخیزی در نقد لازم راهکارها و راه حلهای سوسیال رفرمیستی چپ و راست مسلط بر فضای کنونی جدال میان پرولتاریا و بورژوازی است. پروسه افت و پسرقت جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر در سراسر قرن بیستم همه جا و گام به گام پروسه گسست از هدفها، سنتها و راهکارهای عملی انترناسیونال اول بوده است. سندیکالیستها، فرقه گرایان و کل ابوابجمعی سوسیالیسم بورژوائی از گفتگوی رجوع به آموزشها و تجارب کار این نهاد مشعلدار جنبش ضد کار مزدی کارگران جهان هر چند پرده پوشانه احساس انزجار می کنند، به همانگونه که نفس سخن از سازمانیابی سراسری توده های وسیع طبقه کارگر علیه سرمایه داری برایشان غریب و نامأنوس جلوه می کند.

انجمن بین المللی کارگران در طول حیات بسیار کوتاهش ضعفها و کاستیهای داشته است اما نقاط قوت کارش بویژه در شرائط موجود تاریخی برای طبقه کارگر بین المللی چراغ راه پیکار طبقاتی است. مقاله کوتاه حاضر ظرف بررسی این وجوه قوت و ضعف نیست. سعی ما فقط این است که حیاتی ترین درسهای فراموش شده این تجربه عظیم جنبش کارگری را یکبار دیگر مرور کنیم. این درسها عبارتند از:

۱. ماهیت سرمایه ستیزی انترناسیونال

انجمن بین المللی کارگران تبلور خیزش آگاه و متحد پیشروترین بخش طبقه کارگر جهانی برای سازمانیابی جنبش جاری خویش علیه اساس سرمایه داری بود. بیانیه مؤسس رو به سوی توده های کارگر، «روند کار» جامعه موجود را آماج جنگ طبقاتی اعلام می کرد.. این بیانیه بر خلاف نگاه و سنت و سیره طبقاتی چپ قرن بیستم، کمونیسم را به یک ایده و تقدس این ایده را به جوازی برای منحل نمودن جنبش کارگری در دموکراسی، اتحادیه گرائی و امپریالیسم ستیزی ناسیونالیستی تبدیل نمی کند. بالعکس کمونیسم را جنبش تغییر ریشه ای وضعیت موجود توصیف می نماید. بیانیه اساس رابطه خرید و فروش نیروی کار را با ژرفترین نگاهها می کاود و پایه تحلیلها، برنامه ریزیها، چه باید کردنها و چه نباید کردنهایش را درست بر متن رابطه کار و سرمایه و بر وجود جنبش جاری سرمایه ستیز طبقه کارگر بین المللی استوار می سازد. جنگ میان اقتصاد سیاسی پرولتاریا و اقتصاد سیاسی بورژوازی، جنگ ارتش کارگران مزدی علیه کار مزدوری جوهر سخن و رشته اتحاد تمامی بحثها و برنامه های کار انترناسیونال است.

نگاه انجمن بین المللی کارگران به «مطالبات فوری پرولتاریا» نه ساز و برگ «مرحله انقلاب»، نه اسم رمز خروج از جنبش ضد کار مزدی، نه مجوز سلاخی کمونیسم در آستان سندیکالیسم و رفرمیسم و ناسیونالیسم که راهکار جنگ سنگر به سنگر در جبهه سرتاسری پیکار برای محو سرمایه داری است. تأکید انترناسیونال بر اولویت سرنگونی دولتهای بورژوازی نیز نه فراخوان رژیم ستیزی خلقی و دموکراتیک که بیان پافشاری لازم بر درهم کوبیدن یکی از قلاع پایداری دشمن و هموارسازی راه عبور ارتش کارگران مزدی در معبر پر از فراز و نشیب جنگ برای نابودی بردگی مزدی و استقرار کمونیسم بود. انترناسیونال اول به این خاطر انترناسیونال بود که ضد کار مزدی بود و انترناسیونالهای بعدی به این دلیل هیچکدام انترناسیونال نبودند که هیچکدام ضد کار مزدی نبودند و هیچکدام اردوگاه ستیز کارگران دنیا علیه سرمایه داری را نمایندگی نمی کردند.

۲. فرقه ستیزی و سندیکالیسم زدائی

مارکس در سال سوم تأسیس انترناسیونال در نامه ای به «فردریک بلت» نوشت: «انترناسیونال اول به این منظور بنیان گذاشته شد تا سازمان حقیقتاً رزمنده طبقه کارگر را جایگزین فرقه های سوسیالیستی و شبه سوسیالیستی سازد. این نامه اولیه و خطابیۀ افتتاحیه، این را آشکار نشان میدهد. از سوی دیگر اگر روند تاریخ، فرقه گرائی را در هم شکسته بود، انترناسیونال اول نمی توانست قوام بگیرد. رشد و پیشرفت جنبش طبقه کارگر همیشه با فرقه گرائی رابطه ای معکوس دارد. فرقه ها از جنبه تاریخی تا زمانی توجیه پذیرند که طبقه کارگر هنوز برای یک جنبش مستقل تاریخی بلوغ نیافته است. به محض اینکه طبقه کارگر به این مرحله از تکامل و بلوغ رسید تمام فرقه ها الزاماً ارتجاعی اند...» (مکاتبات مارکس و انگلس)

مارکس همچنین در مباحثات درونی انجمن بین المللی کارگران، آنجا که به مسأله اتحادیه ها مربوط است، با صراحت تمام اعلام داشت که: «... آنها به جای بکارگیری و استفاده از نیروی سازمان یافته خود بعنوان اهرمی برای رهائی طبقه کارگر یعنی الغاء نهائی نظام مبتنی بر کار مزدی، خود را به جنگ علیه عواقب و آثار نظم موجود محدود می سازند... آنها باید دریابند که سیستم کنونی با همه بینوائی هائی که همراه می آورد، در عین حال موجد آن شرایط مادی و شکلهای اجتماعی است که برای دگرگونی اقتصادی جامعه ضرورت دارد. کارگران بجای شعار محافظه کارانه «دستزد عادلانه برای رو کار عادلانه» باید این شعار انقلابی را بر پرچم خود بنویسند: «امحاء سیستم کار مزدی». (مزد، بهاء، سود)

انترناسیونال در پروسه پیشبرد کارها و سیاستگذاریهای دوران حیات خود به هر دو نکته بالا توجه زیادی داشت. نقد مارکس بر اتحادیه گرائی و بدیل وی در مقابل سیاستهای روز اتحادیه ها، مضمون یکی از قطعهنامه های انجمن گردید. در زمینه فرقه ستیزی نیز توافق انترناسیونال با طرد آئین نامه تهیه شده توسط طرفداران «مازینی» خود گواه روشنی بر تضاد و تعارض این نهاد بین المللی کارگران با تندنسهای فرقه گرایانه بود. بر این نکته باید بطور جدی انگشت تأکید گذاشت که وحدت کل طبقه کارگر در بستر مبارزه ضد سرمایه داری سنگ بنای واقعی وجود انترناسیونال بود. موفقیت مارکس و انگلس و سایر پیشروان کمونیست جنبش کارگری در ایجاد اتحاد میان شمار کثیر محافل، انجمنها، اتحادیه ها و مجامع مختلف کارگری اروپا و متکی نمودن این اتحاد به شالوده ضد سرمایه داری و برای محو کار مزدی، یکی از عظیم ترین و حیاتی ترین درسهای دوران حیات انترناسیونال اول برای همه کارگران جهان است.

۳. ساختار کارگری و بوروکراسی ستیزی

احزاب «کمونیست» و تشکلات کارگری قرن بیستم در بسیاری موارد، وجود ماکت گونه ای از داربست نظم اجتماعی و مدنی سرمایه داری بوده اند. این احزاب و سازمانها به همان شکل که ظرف پیکار ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی طبقه کارگر نبودند، ظرف دخالتگری و اعمال اراده توده های کارگر در پروسه تعیین اهداف، سیاستها و انتظارات جنبش طبقاتی خود نیز نمی توانستند باشند. معضل این احزاب در پاره ای موارد نه فقدان بدنه کارگری که بی ربطی آنها به جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر است. استقرار سرمایه داری دولتی، زیر نام «کمونیسم»، برقراری «جمهوری خلق»، دموکراسی، حصول «حق تعیین سرنوشت ملی» یا ساختن «صنعت مستقل ملی» هیچ سرشت مشترکی با سوسیالیسم و جنبش محو سرمایه داری ندارد. پیداست که قلمرو

حیات یا ساختار سیاسی و اجتماعی جنبشهای متناظر به تحقق این هدفها نیز نه عرصه اعمال اراده، سیاستگذاری و راه حل جوئی توده های کارگر که بالعکس حوزه وسیع سربازگیری از کارگران برای زنده نگهداری ارتش خلقی، نیروی پیشمرگ جنبش ملی، تسمه نقاله عروج احزاب پرچمدار سرمایه داری دولتی و نظائر اینها خواهد بود. کارگران حتی با کثیرترین شمار ممکن در اندرون حصار تشکیلاتی این احزاب سوای یک توده وسیع تحت فرمان نقش دیگری نداشته و نمی توانند داشته باشند. در اینجا اراده قاهره الیت مسلط بر تشکیلات تعیین کننده همه چیز و وجود خیل عظیم توده کارگر تعیین کننده هیچ سیاست و جهتگیری و راهکاری نیست.

بنیاد کار، روابط درونی و ساختار سیاسی انترناسیونال اول بر رویه متعکس و متضاد این مشخصات استوار بود. در اینجا توده وسیع فروشنده نیروی کار مجری و آلت فعل سیاستهای اتخاذ شده الیت حزبی نبودند، بالعکس نقش نیروی محرک و سلسله جنبان واقعی سیر حوادث را ایفاء می کردند. سنگ بنای ایجاد انترناسیونال اساساً بر حضور گسترده کارگران اروپا، بر عروج جنبش کارگری کشورهای مختلف، بر قیام کارگران لهستان، بر خیزش رادیکال و پر شور توده کارگر انگلیس به نفع الغاء برده داری در امریکا، بر حمایت وسیع همین کارگران از قیام مردم کارگر لهستان، بر خروج انترناسیونالیستی توده کارگر فرانسه در پشتیبانی از مبارزات کارگران جاهای دیگر و در یک کلام بر میداننداری گسترده طبقه کارگر اروپا در مصاف با نظام سرمایه داری به زمین هشته شد. انترناسیونال نه تبلور جنبشهای خلقی و ملی زیر نام کمونیسم بود، نه دعوت پرچمداران مکاتب و اربابان عقاید بر پرورسه پیدایش آن سایه داشت، نه از اراده قهرمانان یا «صاحبان رسالت آزادی بشر» الهام می گرفت. بالعکس تمامی بود و نبود فلسفه حیات خود را از ژرفای سرمایه ستیزی توده کثیر کارگران اروپا استخراج می کرد. انجمن بین المللی کارگران درست به همین دلیل عزم راسخ توده فروشنده نیروی کار در اروپای غربی آن روز را نمایندگی می نمود. مارکس و انگلس با اینکه بر لحظه لحظه روند کار انترناسیونال از پرورسه پیدایش تا زمان پایان حیات آن نقش تعیین کننده و سرنوشت ساز داشتند اما همه جا به مثابه عناصری هم سطح و همپراز عادی ترین کارگران ایفای نقش می کردند. مقبولیت و نفوذ کلام آنان هیچ ربطی به مارکس بودن و انگلس بودن آنان به مثابه شخصیتهای ویژه صاحب نام نداشت، بلکه مدیون رادیکالیسم و ماتریالیسم انقلابی سرمایه ستیز آنان بود. حوادثی از قبیل کشمکش طولانی کنگره ژنو بر سر حق مشارکت کارگران فرانسوی و سرانجام پاسخ رد کنگره به پیشنهاد حضور آنان به دلیل عدم نمایندگی مستقیم یا گزینش آنان از سوی توده متشکل کارگران آن کشور حتی در شرائط فقدان حق تشکل کارگران در فرانسه، مخالفت عموم اعضاء کنگره لوزان با دعوت از «گاریبالدی» و اصرار آنها بر اینکه او تنها بعنوان یک کارگر و نماینده کارگران ایتالیا می تواند از حق مشارکت در کنگره برخوردار باشد یا موارد مشابه دیگر گواه بارز دخالتگری نافذ و گسترده توده های کارگر اروپا در برنامه ریزی، سیاستگذاری و تعیین مشی انترناسیونال اول هستند.

۴. گریز از دو تشکیلاتی حزب و سازمان توده ای

یکی از آثار مخرب نفوذ جنبشهای خلقی و رفرمیستی در جنبش کارگری صدور جواز تشکیل حزب برای اجتماع نخبگان و پیشروان در یکجا و سازمانهای توده ای کارگری برای تجمع وسیع کارگران است. این تقسیم بندی از ژرفای نگاه بورژوازی به جنبش طبقه کارگر بر می خیزد. حزب در اینجا ستاد فرماندهی و سازمان توده ای ارتش تحت فرمان است. تحمیل این انفکاک و تجزیه، بر مبارزه طبقاتی پرولتاریا، ساز و کار استقرار سرمایه داری

دولتی و قلع و قمع جنبش لغو کار مزدی توده های کارگر است. جایگزینی نظام بردگی مزدی توسط سوسیالیسم واقعی کارگران بدون سازمانیابی توده های هر چه وسیعتر و کثیرتر فروشنده نیروی کار در یک جنبش سراسری سرمایه ستیز و بدون حضور مؤثر این توده ها در مبارزه علیه سرمایه، در کلیه قلمروهای زندگی اجتماعی اساساً ممکن نیست. روایتی که به تفکیک حزب و سازمان توده ای کارگران حکم می دهد عملاً بر انفصال جنبش کارگری از محور پیکار با سرمایه داری و کار مزدی صحنه می گذارد. توده های کارگر را شایسته مبارزات سندیکالیستی قلمداد می کند. برنامه ریزی مبارزه سیاسی و سوسیالیستی را در کفایت الیت حزبی می داند. اولی را سیاستگذار و دومی را مطیع و مجری سیاست اولی اعلام می دارد. این روایت عین همین رابطه را در برنامه ریزی کار و تولید و نظم اجتماعی هم پی می گیرد و حاصل آن را که هیچ چیز سوی سرمایه دولتی نیست، سوسیالیسم نام می گذارد.

کارگران برای پیشبرد مبارزه طبقاتی خود به تشکیلاتی نیاز دارند که کل قوای طبقاتی آنان مرکب از پیشرو و غیرپیشرو، مولد و غیر مولد، زن و مرد، شاغل و بیکار، همه و همه را بصورت یک تن واحد علیه هر نوع تسلط سرمایه بر شرائط کار و زندگی و علیه اساس بردگی مزدی وارد میدان سازد. انترناسیونال اول تجربه موفقی در کار برپائی چنین تشکلی بود. نگاهی به قلمروهای گوناگون و گسترده دخالت انترناسیونال در سازمان دادن مبارزات کارگران کشورها علیه اشکال تسلط و تجاوز سرمایه و علیه اساس موجودیت این نظام مؤید زنده این واقعیت است. «تابعیت هر جنبش سیاسی از اصل رهایی اقتصادی پرولتاریا» یکی از شاخصهای اساسی بنیانگذاری انجمن بود. این بدان معنی است که در نگاه انترناسیونال تمامی اشکال مبارزه اقتصادی و سیاسی و اجتماعی کارگران می بایست محتوای خود را از جوهر ضدیت با رابطه خرید و فروش نیروی کار اتخاذ نماید. مبارزه برای آزادی سیاسی در منظر طبقاتی پرولتاریا مبارزه علیه بندهای اقتدار و تسلط نظم تولیدی، سیاسی و اجتماعی سرمایه است. حصول هر حق و حقوق اجتماعی در گرو زیر ضربه گرفتن ساختار مدنیت و قانونیت متناظر با بازتولید سرمایه اجتماعی است. در سیره کار انترناسیونال مبارزه برای دستمزد، با مبارزه علیه جنگ، علیه سلب حقوق اجتماعی شهروندان، علیه بیکاری، علیه وجود دولت بورژوازی، علیه سندیکالیسم و رفرمیسم، علیه بیحقوقی زنان، کار کودکان، همه و همه قلمروهای پیوسته و متحدالمرکز مبارزه علیه سرمایه و برای نابودی سرمایه داری هستند. پیوستگی تمامی این قلمروهای ستیز و اعتراض در محور جبهه سراسری ضد کار مزدی نیازمند سازمانیابی سراسری جنبش کارگری در یک ظرف واحد مبارزه طبقاتی است. کمونیستها تنها در درون همین ظرف واحد و متحد است که می توانند از یکسو پیشروان و فعالان عملی حی و حاضر و واقعی مبارزه طبقه خویش باشند و از سوی دیگر با داشتن روابطی بسیار مستحکم و آهنین پربارترین و مؤثرترین شکل همگامی، همکوشی و همفکری را در سازماندهی ضد سرمایه داری کل جنبش کارگری به منصفه ظهور برسانند. انترناسیونال اول نماد بارز چنین روایتی از سازمانیابی طبقه کارگر بود.